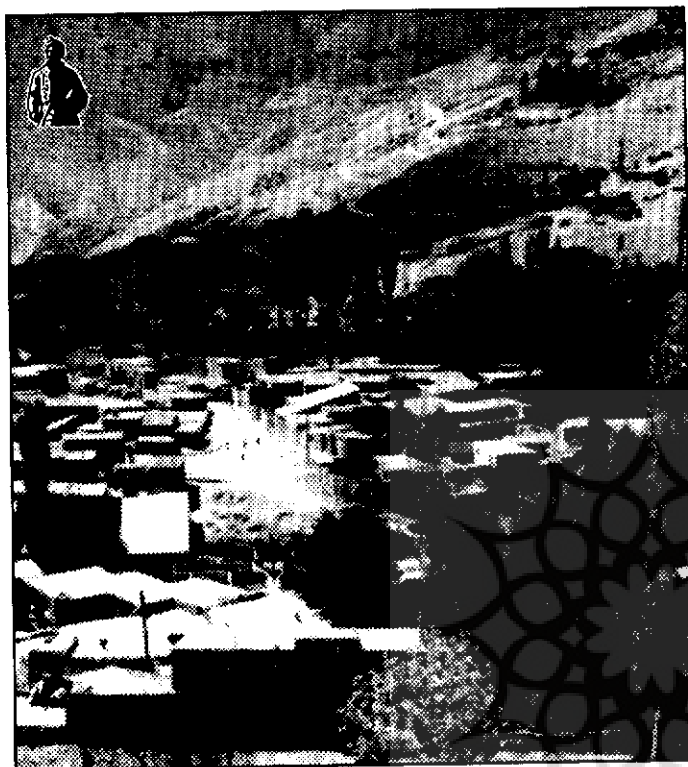




از طبرستان تا مازندران

در این بخش، تاریخ طبرستان با استناد به منابع علمی مورخین و استادان تاریخ بررسی شد و از مورخان بزرگی مانند حمدالله مستوفی، یاقوت حموی، ابن اسفندیار، ابن فقیه، ابن رسته و... نام برده شد که در مورد طبرستان مطالبی نوشته بودند.....



بر اساس نوشته‌ی کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که به سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده است، خاک طبرستان از شرق به تمیشه و از غرب به چالوس می‌رسید. بخشی از خاک طبرستان، سلطانی جداگانه به نام استندار داشت و شهرهای ناتل و چالوس و رودان (رویان) جزو این قسمت بود. مرزهای جنوبی و شمالی طبرستان از حدود ری تا دریا کشیده می‌شد.

دمشقی نیز در کتاب نخبه‌الدهر مطالبی درباره طبرستان نگاشته که تازگی ندارد؛ او شهرهای ناتل و رویان و چند شهر دیگر را جزو خاک طبرستان دانسته است.

سید احمد کسروی تبریزی در مقدمه‌ی کتاب تاریخ رویان اثر مولانا اولیاء الله آملی، درباره تاریخ مازندران می‌نویسد: «تاریخ کوهستانی که در شمال ایران نهاده از دیگر سرزمین‌ها جدا است، تاریخ آن جا نیز همیشه جداگانه و دیگرگونه است، از زمان هخامنشیان که تاریخ ایران روشن می‌گردد همیشه آن کوهستان، نشیمن مردمان گردن‌کشی است که سر به پادشاهی ایران گران دارند و تا می‌توانند خود را از مردم دشت‌نشین جدا می‌شمارند.»

این کوهستان به ویژه بخش طبرستان یا تپورستان آن، تا قرن‌ها اقتدار خود را نگاه داشت و همواره پناهگاه امنی برای مخالفان حکومت به شمار می‌رفت و به همین دلیل در تاریخ اهمیت بسیاری یافت.

در مازندران قبیله‌هایی از بومیان فرمان‌روایی آزادانه‌ای بنیاد نهادند که برخی از آن‌ها تا زمان صفویان به حکومت خود ادامه دادند.

در اهمیت وقایع مازندران این بس، که برای هیچ یک از گوشه‌های ایران به اندازه آن سرزمین تاریخ ننوشته‌اند. تا آن جا که می‌دانیم از آغاز اسلام تا زمان صفویه کم و بیش ده جلد تاریخ جداگانه درباره مازندران نوشته شده که برخی از آن‌ها بسیار معروف است و اینک نیز نسخه‌هایی از این کتاب‌ها موجود می‌باشد.

از جمله: تاریخ ابن اسفندیار که شرق‌شناسان اروپایی بسیار از آن بهره برده‌اند و پرفسور براون خلاصه‌ی این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است. کتاب دیگر اثر سید ظهیرالدین است که مسیووارن آن را در سنت پیترزبورگ (روسیه) چاپ کرد. تاریخ مولانا اولیاء الله آملی از دیگر آثار مشهور تاریخ مازندران است که در قرن هشتم نگاشته شد.

کشورگشایانی که از راه گرگان به مازندران راه یافتند

همان‌گونه که در کتاب‌های تاریخی پیش از میلاد و کتاب‌های فراوان بعد از آن و دوره‌های اسلامی آمده است:

آریایی‌ها ۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، اسکندر مقدونی و اشکانیان ۳۳۰ پیش از میلاد و بعد از آن، سویه بن مقرن به فرمان عمر بن خطاب دومین خلیفه‌ی اسلامی به سال ۲۲ هجری، سعید بن العاص به فرمان عثمان بن عفان سومین خلیفه‌ی اسلامی به سال ۲۰ هجری، یزید بن الملهب به فرمان سلیمان بن عبدالملک اموی به سال ۹۷ و ۹۸ هجری، ابوالخصیب به فرمان منصور دوانیقی عباسی به سال ۱۴۴ هجری، طاهریان به سال ۲۲۴ هجری، صفاریان به سال ۲۶۰ هجری، امیر اسماعیل سامانی به سال ۲۸۷ و ۲۸۸ هجری، سلطان مسعود غزنوی به سال ۴۲۶ هجری، امیر مسعود سربداری به سال ۷۴۶ هجری، امیر تیمور گورکانی به سال ۷۹۴ هجری و بسیاری از مهاجمان دیگر تاریخ از راه گرگان که تنها راه ورودی به مازندران و طبرستان بوده است، به این سرزمین یورش برده و آن را به تصرف خود درآورده‌اند.



صفحه ۳۴

پادشاهان طبرستان

مقصود از طبرستان تمام سواحل جنوبی دریای خزر از رود اترک تا مصب رود ارس است. در قدیم به پادشاهان طبرستان اسپهبدان می‌گفتند که از روزگار اشکانیان ریاست کشور و لشکر را برعهده داشتند و از فرزندان گشسب شاه بودند که در روزگار اردشیر اول ساسانی می‌زیست.

آن‌ها تا سال ۵۳۰ میلادی در طبرستان که شامل سرزمین‌های مازندران و گرگان و گیلان می‌شد، سلطنت می‌کردند. در این سال کیوس پسر قباد و برادر خسرو انوشیروان بر گشسب شاهیان چیره شد و آنان را برانداخت و خود از طرف پدرش به فرمانروایی طبرستان رسید. چون کیوس آیین مزدکی داشت و مزدکیان می‌خواستند او را به پادشاهی بنشانند، از این رو خسرو انوشیروان حکومت طبرستان را از او گرفت و قارن پسر سوهر را به جای او گماشت. از این تاریخ سلسله‌ای در طبرستان روی کار می‌آیند که ایشان را آل قارن می‌خوانند. محل حکومت ایشان کوه قارن متصل به فیروزکوه بود. شهر آن شه‌ماد نام داشت و قلعه‌اش که امروز فیروزکوه خوانده می‌شود در آن جا واقع بود.

در سال ۶۴۷ میلادی آذرو لاش نبیره قارن به دست گیلان‌شاه که از شاه‌زادگان ساسانی بود از سلطنت برکنار شد و گیلان‌شاه به جای او نشست. در سال ۶۶۰ دابویه جانشین پدرش گیلان‌شاه شد. پس از سقوط ایران به دست اعراب، مردم مازندران پسر شاپور پسر کیوس را در ۶۶۵ هجری به اسپهبدی طبرستان پذیرفتند. از این تاریخ به این سلسله باوندیه ملقب به گرشاه و به عربی ملک‌الجبال می‌گفتند.

خانواده کیوسیمه از سال ۴۵ تا ۲۹۷ هجری یعنی زمانی که وشمگیر پدر قابوس اسپهبد شهریار را به قتل رسانید، حکومت کردند. در سال ۱۴۹ هجری خلفای عباسی بر قسمتی از گیلان و طبرستان و گرگان دست یافتند و شهر ساری را به عنوان مرکز حکام عرب انتخاب

کردند. این حکمرانان جدید چندان دوام نیاوردند و با شورش مردم از کار برکنار شدند و سادات علوی چندی بر این سرزمین حکومت راندند تا نوبت حکومت به شهریار رسید. در سال ۲۱۰ هجری مازیار پسر قارن بر شهریار شورید، او را کشت و حکومت را در دست گرفت. مازیار نیز به دست عبدالله بن طاهر برافتاد. در طبرستان تا قرن سوم هجری سکه‌ها به خط و زبان پهلوی ضرب می‌شد.

سادات علوی طبرستان

حکام عرب در طبرستان

پس از اسلام نخستین بار عرب‌ها در سال ۲۹ هجری به سرداری سعیدبن‌العاص به طبرستان حمله کردند. دومین هجوم عرب به آن ناحیه در روزگار معاویه و به فرماندهی مصقله بن هبیره اتفاق افتاد که مردم طبرستان در موقع عبور آنان از گردنه‌های کوهستان‌ها سنگ‌ها را از قله‌های کوه‌ها غلتانیده و سپاه وی را در زیر خروارها سنگ نابود کردند.

در خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ هجری) یزیدبن ملبه به طبرستان حمله کرد و مدت کوتاهی قسمتی از آن سرزمین را تسخیر نمود، وی مأمورانی از اعراب در خانه‌های طبرستان می‌گماشت و مردم را مجبور به قبول اسلام و ترک دین زردشتی می‌کرد.

در زمان خلیفه المنصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ) خازم بن قریبه تیمیمی و روح‌بن حاتم الملهبی به طبرستان حمله بردند و آن ناحیه مدت ۲۵ سال از طرف عمال عرب اداره می‌شد.

در سال ۱۶۳ هجری شورش بزرگی از طرف سادات علوی و طاهریان بر پا شد ولی از طرف فرمان‌روایان عرب همه‌ی این قیام‌ها خاموش گشت.

«ادامه در شماره آینده»

غنچه‌ی گل سرخ



گلدان گل را که روی میز گذاشت، دستش لرزید، قلبش تپید. چیزی در نوک انگشتانش تیر کشید.

نگاهش کرد، هنوز خواب بود. آرام نوازشش کرد و در گرمای دستش پنهانش نمود.

با ناز بیدار شد. چشمانش می‌درخشید مثل صبح بهاری.

لبانش کلگون بود به سرخی دانه‌ی انار خندان.

گل‌خندش فضای خانه را عطرآگین کرد.

گفت: سلام. جوابی نشنید. دوباره گفت: خوش اومدی. باز هم جوابی نشنید.

فقط زل زده بود به چشمان مضطربش.

قلبش را گشود و بر حیرتش افزود.

به میهمانی گل سرخ دعوتش کرده بود و او می‌ترسید و رفت.

صبح در کنار گلدان و در روی میز، لباس‌هایش را یافتند. غنچه‌ی گل سرخ هنوز باز نشده بود و او به سوگ نشست!

«ع - ک»